

فصلنامه علمی - تخصصی معارف علوم اسلامی و علوم انسانی

سال سوم - بهار ۱۴۰۲ - شماره دوازدهم - ص ۷۶-۹۸

## بررسی تطبیقی روش تفسیر قرآن به قرآن در تفسیر أضواءالبیان و المیزان

روح‌الله معصومیان<sup>۱</sup>

چکیده:

پژوهش حاضر در صدد مقایسه تفسیر أضواءالبیان و المیزان در زمینه روش تفسیری قرآن به قرآن است. این دو مفسر به گفته خودشان اساس تفسیر خود را بر این روش پایه‌گذاری کرده‌اند. هدف از این مقاله بررسی تطبیقی این روش در این دو تفسیر است، که با بیان نقاط افتراق و اتفاق این دو تفسیر با گونه‌هایی که در تفسیرشان به‌کار برده‌اند، و بدون هیچ تعصبی میزان بهره هریک را به‌دست آوریم. از این رو، با روش توصیفی تحلیلی و با مطالعه منابع نوشتاری بحث‌های قابل توجهی به‌دست آمده است. یافته‌های پژوهش حاکی از آن است که مؤلف المیزان با توجه به منابع، مبانی و گرایش‌های خود توانسته بیشترین استفاده‌ها را از این روش تفسیری ببرد و مطالب ارزشمند و استفاده‌های بی‌بدیلی را به‌دست آورد و به شهادت برخی تا به حال کسی به این اندازه نتوانسته از این روش به این اندازه بهره ببرد و البته صاحب أضواءالبیان نیز در این امر تا توانسته از این روش استفاده کرده‌است. در این پژوهش به ترتیب مباحث مفاهیم، اقسام و نمونه‌ها، نقاط افتراق پرداخته شده و در پایان نیز نمونه‌ای از آسیب‌های این روش در این دو تفسیر وجود دارد پرداخته شده‌است.

**کلیدواژه‌ها:** بررسی تطبیقی، أضواءالبیان، تفسیر قرآن به قرآن، شنقیطی، طباطبایی، المیزان.

<sup>۱</sup> . دانشجوی دکترای تفسیر تطبیقی، مؤسسه ائمه اطهار (علیهم السلام)، قم. استاد حوزه علمی. rohmasum@gmail.com

## مقدمه:

بدون تردید روش قرآن به قرآن یکی از روش‌های تفسیری قرآن کریم است. این روش تفسیری که در همان آغاز نزول وحی توسط پیامبر و اهل بیت ایشان احیاء شده است. در این روش آیات توسط برخی دیگر از آیات تفسیر و مراد حق تعالی را بیان می‌کنند. بعد از ائمه نیز این روش تفسیری ادامه پیدا کرد و مفسرانی بزرگی از مذهب اهل سنت و تشیع با این روش، آیات قرآن را تفسیر نموده‌اند. از جمله مفسرانی که اساس تفسیر خود را این روش قرار دادند، علامه طباطبایی و محمدآمین شنقیطی است؛ در این دو تفسیر وجوه اتفاق و افتراقاتی هست که با بررسی دقیق این اختلاف‌ها و افتراق‌ها باید بیان شود، تا علاقه‌مندان به بحث‌های تفسیری مبانی و دیدگاه و میزان استفاده این دو مفسر بنام را بدون هیچ‌گونه تعصبی آشنا شده تا خود بتوانند به درستی قضاوت کنند. از همین رو، مقاله حاضر در صدد فهم عمیق پاسخ به این سؤال است که: بررسی تطبیقی روش تفسیر قرآن به قرآن در تفسیر أضواءالبیان و المیزان چگونه است؟

از آن جایی که این دو مفسر این روش تفسیری را در مقدمه تفسیر خود صحیح‌ترین روش تفسیر قرآن معرفی نموده‌اند، لازم است بررسی شود کدام یک توانسته‌اند رسالت واقعی خود را در روش تفسیری قرآن به قرآن انجام دهند. نیز با توجه به اینکه در این روش نقاط اشتراک و افتراقی بین این دو مفسر شیعی و سنی وجود دارد؛ در این پژوهش پس از بررسی مقایسه‌ای روشن خواهد شد که کدام یک از این دو مفسر توانسته‌اند حق واقعی این روش تفسیری را به جا بیاورند. نیز در صورتی که بررسی تطبیقی این روش تفسیری بین تفاسیر هر دو مذهب انجام نشود؛ نقاط قوت و نقاط ضعف برای مدعیان این روش مشخص نمی‌شود.

روش تفسیر قرآن به قرآن ریشه در آغازین روزهای نزول وحی و پیدایش تفسیر دارد؛ به گونه‌ای که نخستین نمودها و تجلیات تفسیر و تبیین مفاهیم قرآن که توسط معصومان (علیهم‌السلام) صورت گرفت، در قالب روش تفسیری «قرآن به قرآن» بوده است. نیز اصطلاح تفسیر تطبیقی اصطلاحی نو در تفسیر قرآن کریم است و پیشینه آن به سال‌های پایانی قرن چهاردهم برمی‌گردد که در ابتدا مفسران اهل سنت با تعبیر «تفسیر مقارن» به تفسیر قرآن پرداختند.

به رغم پژوهش‌های متعددی که درباره بررسی این روش در تفسیر المیزان و حتی بررسی تطبیقی المیزان با تفاسیر دیگر و پژوهش‌های محدودی که درباره تفسیر أضواءالبیان انجام شده، تاکنون یک پایان‌نامه در مقطع کارشناسی‌ارشد با عنوان (مطالعه تطبیقی شیوه تفسیری علامه طباطبایی و شنقیطی توسط خانم زهره اخوان مقدم) انجام شده، که با بررسی اولیه

مشخص می‌شود که ایشان حتی یک جمله نیز درباره روش تفسیر قرآن به قرآن سخنی نگفته و در رساله خویش، بعد از بحث از مفاهیم و کلیات، درباره مبانی و منابع و گرایش‌های تفسیری این دو مفسر بحث نموده‌است؛ بنابراین می‌شود ادعا نمود، تاکنون پژوهش مستقلی با این عنوان انجام نشده‌است.

این پژوهش به روش تحلیلی توصیفی است و با استفاده از متون نوشتاری و الکترونیکی مانند نرم‌افزار «جامع التفاسیر» نوشته شده‌است.

## ۱) مفهوم‌شناسی

### الف) روش تفسیر قرآن به قرآن

برخی نیز گفته‌اند: «مقصود از روش تفسیر قرآن به قرآن یعنی آیات قرآن را به کمک یا به وسیله آیات دیگر توضیح‌دادن و مقصود آن را مشخص‌ساختن. به عبارت دیگر: آیات قرآن منبعی برای تفسیر آیه دیگر قرار گیرد» (رضایی‌اصفهانی، ۱۳۹۰: ۵۶/۲).

### ب) تفسیر تطبیقی

نوعی از تفسیر که تاکنون در حوزه تفسیر قرآن مغفول مانده، تفسیر تطبیقی یا مقارن است. مراد از این تطبیق، مقایسه بین دو مکتب از میان مکاتب و یا روش‌های گوناگون تفسیری (مانند روش ادبی، روایی، کلامی و ...) نیست، بلکه بررسی تطبیقی تفسیر آیات، فارغ از روش‌ها و مکاتب گوناگون آن تنها براساس دو منظر شیعی و اهل سنت است (نجارزادگان، ۱۳۹۰: ۱۳).

## ۲) شناخت دو تفسیر

### الف) تفسیر المیزان فی تفسیر القرآن

این تفسیر از معروف‌ترین تفسیرهایی است که بر مبنای مکتب اجتهادی قرآن به قرآن تألیف و در تفسیر آیات بیش از هر چیز از خود قرآن استمدادشده و ویژگی این تفسیر آن است که هم در آیات بیشتر و هم در تفسیر هر آیه‌ای بیش از تفاسیر دیگر از آیات قرآن کمک گرفته شده‌است؛ به عنوان نمونه حضرت علامه در تفسیر سوره حمد به ۷۹ آیه استناد کرده‌است.

کتاب‌های نگارش یافته درباره این تفسیر ۴۵ عنوان و مقاله‌های نوشته شده را ۶۵ عنوان مقاله می‌دانند و در مقاله‌های دیگر، مجموع مقاله‌ها و کتاب‌هایی که تمام یا بخشی از آن‌ها را پیرامون المیزان می‌دانند ۲۳۳ عنوان می‌دانند (هاشم‌زاده، ۱۳۸۱: ۱۸۸).

### ب) تفسیر أضواءالبیان فی إيضاح القرآن بالقرآن

این تفسیر نوشته محمدامین شنقیطی موریتانی (۱۳۹۳-۱۳۲۵ ق) و از جمله تفسیرهای اجتهادی است. نویسندگان مهم‌ترین انگیزه نگارش و تألیف تفسیر خود را دو مطلب مهم می‌دانند: تفسیر قرآن به قرآن و بیان و بررسی احکام فقهی.

وی به جای کلمه تفسیر، از کلمه بیان در برابر مجمل به کار برده و به ۹ قسم از اجمال و ۲۳ نوع بیان اشاره کرده است.

### ۳) روش تفسیر قرآن به قرآن و اقسام آن در دیدگاه علامه و شنقیطی

علامه که تفسیرش به‌عنوان نمونه‌ای روشن از تفسیر قرآن به قرآن شناخته شده، اعتقاد دارد اساس تفسیر معصومان (علیهم‌السلام) را تفسیر قرآن به قرآن تشکیل داده و این روش شیوه رایج تفسیر معصومان است (ر ک: طباطبایی، ۱۳۹۰ ق: ۱۲/۱) و برای تفسیر قرآن هیچ نیاز و وابستگی به غیر قرآن، حتی به سنت، نیاز نیست؛ از این‌رو، راه تفسیر قرآن منحصر به خود قرآن است و نقش روایات تفسیری در تفسیر به عنوان نقش آموزشی این روش است (ر ک: همان: ۷۸/۳).

وی باتوجه به بیان روایاتی در این زمینه، تنها دو مورد کلی از روش تفسیر قرآن به قرآن را یادآوری کردند؛ استدلال به آیه‌ای برای تفسیر آیه‌ای دیگر از حیث لفظ و استدلال به معنای آیه‌ای برای تفسیر معنای آیه‌ای دیگر (همان: ۷۸/۳).

شنقیطی نیز در مقدمه تفسیر خود می‌نویسد: «شیوه صحیح تفسیر قرآن، تفسیر و کشف آیات قرآن به وسیله خود قرآن است؛ زیرا دانشمندان اجماع دارند شریف‌ترین و والاترین تفسیر، تفسیر قرآن به قرآن است؛ زیرا هیچ‌کس آگاه‌تر به مفاهیم کلام الهی از خداوند نیست».

وی می‌گوید: «انواع بیان در قرآن بسیار زیاد است» مانند: بیان مجمل به وسیله مبین به سبب اشتراک و ابهام و احتمال در مرجع ضمیر، تفسیر الفاظ مبهم با الفاظ واضح، بیان به وسیله احاله، بیان به وسیله ذکر سوال و جواب، بیان افراد عام، بیان موجز به وسیله مفصل (زیر مجموعه این مورد بالغ بر ۲۰ مورد است)».

#### ۴) گونه‌های روش تفسیر قرآن به قرآن در المیزان و أضواءالبیان

نمونه‌ها و مصادیق تفسیر قرآن به قرآن از جهات گوناگون اقسام مختلفی دارند.

برخی قائل‌اند: تفسیر قرآن به قرآن به دوگونه است: نوع اول: آن که در جایی از قرآن ابهامی وجود داشته باشد و آن ابهام در جای دیگری تبیین شده باشد؛ در این نوع، امکان دارد تناسب و پیوند میان مفسر و مفسر، لفظی باشد یا معنایی. نوع دوم: آن است که حسب ظاهر، بین آیه‌ای که در آن ابهام وجود دارد و بین آیات دیگری که مفاد روشنی دارد، هیچ‌گونه ارتباط و اثرگذاری یا معنایی دیده نشود، باین حال می‌توان برای زدودن ابهام از آیات ابهام‌نما، به آیات دیگر استشهاد نمود (معرفت، ۱۴۱۸ ق: ۲۲/۲).

برخی نیز این گونه‌ها را به صورت جزئی‌تر بیان نموده‌اند. که برای نوع اول می‌توان این موارد را نام برد:

الف) ارجاع متشابهات به محکمت؛ ب) جمع آیات مطلق و مقید؛ ج) جمع آیات عام و خاص؛ ج) توضیح آیات مجمل به وسیله آیات مبین؛ د) تعیین مصداق آیه به وسیله آیات دیگر؛ ه) توجه به آیات مشابه در لفظ یا محتوا؛ و) جمع آیات ناسخ و منسوخ. برای نوع دوم نیز می‌توان این موارد را بیان کرد:

الف) توجه به آیات مخالف و رفع اختلافات ظاهری آن‌ها؛ ب) ترجیح یک احتمال در معنای آیه‌ای با کمک آیات دیگر (رضایی اصفهانی، ۱۳۹۰: ۷۲/۲).

#### ۵) روش تفسیر قرآن به قرآن در تفسیر المیزان

الف) روش‌های تفسیر آیات با تناسب ظاهری

۱) تفسیر آیات متشابه با آیات محکم: علامه دربارهٔ واژه «محکم» می‌گوید: در مشتقات ماده «حکم» معنایی از نفوذناپذیری خوابیده‌است (طباطبایی، ۱۳۹۰: ۲۹/۳) و می‌خواهد بگوید آیات محکم مانند آیات متشابه هیچ تشابهی در آن‌ها نیست و خواننده بدون تردید و اشتباه به معنایش پی‌می‌برد.

«تشابه» عبارت از توافقی که بین اشیای مختلف در بعضی از اوصاف و کیفیات وجود دارد؛ در نتیجه تمام آیات در افاده معنا هیچ‌گونه تصویری ندارند، منتهی مدلول‌های آن‌ها فرق می‌کند؛ بعضی از آیات دارای مدلول واحدی هستند و بعضی دیگر

مدلول‌های متعددی دارند که به واسطه تعدد آن، مفهوم و مدلول حقیقی‌اش مشتبه می‌شود و در نظر نخستین آشکار نمی‌گردد.

با نظر در آیات الهی، هر انسانی می‌فهمد که مراد از محکمت، همان آیات مربوط به اصول مسلم است و منظور از متشابهات آیات دیگری است که با رجوع به آن، اصل معانی و مدلول‌هایشان روشن می‌شود.

۲) تقييد آیات مطلق به وسيله آیات مقيد: علامه در ذیل آیه ۱۱۳ سوره نساء می‌نویسد: «و اما اینکه فرمود: (وَمَا يَضُرُّوْكَ مِنْ شَيْءٍ وَ أَنْزَلَ اللَّهُ عَلَيْكَ ...) نکته این است که اضرار خائنان و حامیان آنان به پیامبر (صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ) را به طور مطلق نفی کرده، چیزی که از ظاهر سیاق برمی‌آید اینکه اطلاق با جمله (وَ أَنْزَلَ اللَّهُ عَلَيْكَ الْكِتَابَ ...) مقید شده باشد (همان: ۷۸/۵).

۳) تخصیص آیات عام با آیات خاص: علامه می‌نویسد: «باتوجه به اینکه واژه «فَسَادًا» در آیه ۸۳ سوره بقره (... نَجْعَلُهَا لِلَّذِينَ لَا يُرِيدُونَ عُلُوًّا فِي الْأَرْضِ وَ لَا فَسَادًا وَ الْعَاقِبَةُ لِلْمُتَّقِينَ) که نکره در سیاق نفی و عام است و هرگونه فساد، اعم از گناه بزرگ و کوچک، را شامل می‌شود مفاد آیه چنین خواهد بود که آخرت، ویژه کسانی است که از هر گناهی اعم از صغیر و کبیر اجتناب می‌کنند، اما علامه می‌گوید: این عام با آیه ۳۱ سوره نساء تخصیص می‌خورد.»

۵) تعیین مصداق یا مصادیق آیه به وسیله آیات دیگر: علامه در ذیل آیه ۷ سوره فاتحه (الَّذِينَ أَنْعَمْتَ عَلَيْهِمْ) مصداق «الذین» را آیه ۶۹ سوره مائده (... أَنْعَمَ اللَّهُ عَلَيْهِمْ مِنَ النَّبِيِّينَ وَ الصَّادِقِينَ وَ الشُّهَدَاءِ وَ الصَّالِحِينَ ...) مشخص می‌کند (همان: ۳۰/۱).

۴) تفسیر آیات مجمل با آیات مبین: علامه در ذیل آیه فرموده و منظور از «بیت عتیق» کعبه است که به خاطر قدمتش به این نام نامیده شده، چون نخستین خانه‌ای که برای عبادت خدا در زمین ساخته شد همین کعبه بوده، همچنان که در آیه ۹۶ سوره آل عمران فرموده: (أَوَّلَ بَيْتٍ وُضِعَ لِلنَّاسِ لَلَّذِي بِنَاءَ مُبَارَكًا وَ ...) (همان: ۳۷۱/۱۴).

۶) توجه به آیات مشابه در لفظ یا محتوا: علامه در ذیل آیه ۲۳ سوره بقره مباحثی مانند اعجاز قرآن و آیات (همان: ۵۸/۱) و یا در ذیل آیه ۱۴۲ سوره بقره مباحثی مانند کلمات خدا و امامت مقام حضرت ابراهیم (علیه السلام) آیات مشابه را در کنار هم بحث کرده‌اند (همان: ۲۶۷/۱). علامه این شیوه را نیز در تفسیر قصص قرآنی مانند داستان حضرت آدم و ابلیس که در ذیل آیه

۳۸-۳۰ (همان، ۱۳۹۰: ۱۱۴/۱) و ذیل آیات ۲۵-۱۰ (همان، ۱۳۹۰: ۱۸/۸) سوره اعراف طرح نموده‌اند.

۷) جمع آیات ناسخ و منسوخ: علامه تنها موردی از نسخ را می‌پذیرد که دو آیه ناسخ و منسوخ بر حسب ظهور لفظی با یکدیگر منافات داشته باشند. در این صورت آیه دوم ناسخ آیه اول است.

علامه نسخ قرآن به سنت را از اصل باطل می‌داند؛ زیرا مخالف اخبار متواتری است که امر می‌کنند برای تشخیص روایت صحیح از غیر صحیح، آن را عرضه بر کتاب کنید؛ اگر مخالف کتاب بود، به دیوارش بزنید و به کتاب مراجعه کنید. در واقع علامه اعتقاد دارد وقتی قرآن معیار سنجش صحت و سقم روایات است چگونه امکان دارد به وسیله روایات نسخ شود.

علامه نسخ در تعداد محدودی از آیات را می‌پذیرد مانند: ۱. نسخ آیه ۲۴۰ بقره با آیه ۲۳۴ بقره. (همان: ۲۴۷/۲)؛ ۲. نسخ آیه ۱۵ سوره نساء با آیه ۲ سوره نور. (همان: ۲۳۳/۴)؛ ۳. نسخ آیه ۱۲ سوره مجادله با آیه ۱۳ همین سوره (همان: ۱۸۹/۱۹).

۸) تعیین معانی اصطلاحات قرآنی با کمک آیات دیگر: به عنوان نمونه علامه کلمه «کفر» در لغت به معنای پوشاندن است؛ ولی در قرآن استعمالش در عفو از گناهان شایع شده است (همان: ۲۳۳/۴). کلمه «رکوع»، در لغت هیئت مخصوصی در انسان به معنای خمیدگی است و در عرف شرع هیئت مخصوصی در عبادت است (همان: ۱۴/۶).

۹) سیاق: یکی از قرائن مقالیه برای فهم آیات، توجه به سیاق است و علامه در تفسیرش توجه ویژه‌ای به سیاق داشته و بالغ بر ۲۱۱۱ بار در معنای اصطلاحی، قاعده سیاق را در فهم و تبیین آیات به کار گرفته است (محمدجعفری و همکاران، ۱۳۹۵: ۷-۴۶). به طوری که ایشان، سیاق آیه را گویاترین دلیل برای فهم مقصود آیه می‌دانند. مانند الف) بیان احکام شرعی (طباطبایی، ۱۳۹۰: ۳۱۰/۹)؛ ب) تبیین مبهمات (همان: ۲۸۵/۷)؛ ج) تبیین و تعیین معنای واژگان؛ د) تعیین مخاطب (همان: ۳۲۲/۱۴).

ب) روش‌های تفسیر آیات بدون تناسب ظاهری

۱) توجه به آیات مخالف و رفع اختلاف ظاهری آن‌ها: از جمله نتایجی که علامه در تفسیر آیه ۸۲ سوره نساء بیان نموده، آن است که آیات قرآن ناظر به هم و مفسر یکدیگرند و همه مطالب آن با یکدیگر هماهنگ و هیچ‌گونه اختلافی در آن نیست. برخی از آیات قرآن در ظاهر مخالف یکدیگر هستند؛ ولی با دقت و تأمل و مراجعه به تفسیر آن‌ها این مخالفت‌ها برطرف می‌شود.

علامه درباره رؤیت خداوند در آیات می‌نویسد: معنای رؤیت خدا در آیه مورد بحث و همچنین در آیه (وَجُوهٌ يَوْمَئِذٍ نَاضِرَةٌ إِلَىٰ رَبِّهَا نَاضِرَةٌ) (القیامه: ۲۳) و آیه (النجم: ۱۱) و آیه (العنکبوت: ۵) و ... و نیز آیات بسیاری که رؤیت خدا و لقای او را اثبات

می‌کند چیست؟ و آیا شما بین این آیات و آیاتی که صریحاً امکان رؤیت را نفی می‌کند مانند جمله (لَنْ تَرَانِي) (الاعراف: ۱۴۳) از آیه مورد بحث و همچنین مانند آیه (لَا تُدْرِكُهُ الْأَبْصَارُ وَ هُوَ يُدْرِكُ الْأَبْصَارَ) (الانعام: ۱۰۳) و امثال آن چگونه جمع می‌کنید؟ و به چه بیانی منافاتی را که بین این دو دسته از آیات به چشم می‌خورد بر طرف می‌سازید؟

۲) ترجیح یک احتمال در معنای آیه‌ای با کمک آیات دیگر: علامه در ذیل آیه ۳۰ سوره بقره: (إِنِّي جَاعِلٌ فِي الْأَرْضِ خَلِيفَةً) ذیل عنوان «معنی جعل الخلافة و تعلیم الأسماء لآدم» می‌نویسد: «خلافت مذکور برای جانشینی خدا در زمین بوده و نه جانشینی نوعی از موجودات زمینی که قبل از انسان در زمین زندگی می‌کردند. این جانشینی اختصاص به حضرت آدم (علیه‌السلام) ندارد، بلکه فرزندان ایشان هم در این مقام با حضرت آدم (علیه‌السلام) شریک هستند». ایشان سخن خود دربارهٔ عمومی بودن خلافت نوع انس آن‌ها را با آیاتی مانند آیه ۶۹ سوره اعراف و آیه ۱۴ سوره یونس و آیه ۶۲ سوره نمل تأیید می‌کند (همان: ۱۱۶-۱۵۵/۱).

## ۶) روش قرآن به قرآن در تفسیر أضواءالبیان

الف) روش‌های تفسیر آیات با تناسب ظاهری

۱) تفسیر آیات متشابه با آیات محکم: شنقیطی در ذیل آیه ۲ سوره حشر (فَأَتَاهُمُ اللَّهُ مِنْ حَيْثُ لَمْ يَحْتَسِبُوا) می‌گوید: معنای آیه با توجه به امثال این سیاق از باب صفات نیست و انتساب ظاهر الفاظی مانند «ید» در آیات سزاوار به خداوند نیست؛ زیرا ظاهر این گونه الفاظ به عضوی از انسان شبیه است و واجب و حتی ادعای اجماع شده که باید این الفاظ پلید را به خداوند نسبت نداد و انتساب این الفاظ به خداوند افتراء بزرگی است و اگر شخصی این نسبت‌ها را به خدا بدهد از بزرگ‌ترین مُشَبَّهین و مُجَسِّمین خواهد بود و این تشبیه باعث می‌شود شخص به ورطه تعطیل بیفتد؛ زیرا وصفی را که خداوند برای خود ذکر نمود به ادعای اینکه سزاوار خدا نیست و هیچ دلیلی از قرآن و سنت و اجماع و نه قولی از علمای سلف را ندارد.



۲) تقييد آیات مطلق به وسيله آیات مقيد: وی در ذیل آیه ۹۲ سوره نساء می‌گوید: در مطلق و مقید چهار حالت وجود دارد:

۱. حکم و سبب مطلق و مقید یکی باشد؛ ۲. حکم در آیه مقید و آیه مطلق یکی باشد؛ اما سبب مختلف است؛ ۳. اتحاد سبب و

اختلاف در حکم است؛ ۴. حکم و سبب هر دو مختلف است (شنقیطی، ۱۴۲۷: ۱/۲۰۷).

۳) تخصیص آیات عام با آیات خاص: شیخ در ذیل آیه ۴۸ سوره بقره (وَ لَا يُقْبَلُ مِنْهَا شَفَاعَةٌ) می‌نویسد: ظاهر آیه بیان‌گر این

است که در قیامت مطلقاً شفاعت پذیرفته نمی‌شود؛ اما در برخی از آیات بیان شده، شفاعتی که در آیه نفی شده شفاعت برای

کفار مانند آیه (الانبیاء: ۲۸) و آیات دیگر... و شفاعت بدون اذن خداوند آیاتی مانند: (البقره: ۲۵۵) است که پذیرفته نمی‌شود،

اما شفاعت برای مؤمنین به اذن خداوند در قرآن و سنت و اجماع ثابت شده است. وی در ادامه می‌گوید: شفاعت برای کفار،

مطلقاً محال است؛ اما شفاعت پیامبر (صلی الله علیه و آله) نسبت به عمومی خود «ابوطالب» استثنا شده که ایشان را از محلی از

آتش جهنم به محل دیگری از آتش جهنم انتقال می‌دهند، همان‌گونه که از پیامبر نقل شده است و این مورد از باب تخصیص

قرآن به وسیله روایت است (همان: ۶۱/۱).

۴) تفسیر آیات مجمل با آیات مبین: وی در مقدمه تفسیرش می‌گوید: «مجمل چیزی است که احتمال دو معنا یا بیشتر از دو

معنا دارد بدون اینکه نسبت به همدیگر ترجیح داشته باشند» و موارد اجمال را با ذکر مثال بیان می‌کند (همان: ۲۴/۱).

۵) تعیین مصادیق یا مصادیق آیه به وسیله آیات دیگر: به عنوان نمونه، شنقیطی نیز در ذیل تفسیر آیه ۷ سوره فاتحه (صِرَاطَ

الَّذِينَ أَنْعَمْتَ عَلَيْهِمْ) مصادیق را طبق آیه ۶۹ سوره نساء می‌داند و در ذیل آیه می‌گوید: «ابوبکر نیز جزء صدیقین بوده؛

بنابراین وی یکی از مصادیق است. از این آیه به دست می‌آید که امامت «ابوبکر» صحیح بوده است، زیرا «ابوبکر» جزء افرادی

است که خداوند در این سوره فرموده که ما را به راه آنان هدایت کند و دلالت دارد که راه آنان راه مستقیم است و «ابوبکر» از

کسانی است که خداوند راه مستقیم را به آن‌ها به عنوان نعمت بخشیده است که آن‌ها همان صدیقین هستند و به یک روایت

استناد می‌کند که از پیامبر (صلی الله علیه و آله) نقل کرده: «ابوبکر» از صدیقین و راه وی، راه مستقیم و امامت وی، حق است»

(همان: ۳۳-۳۴/۱).

۶) توجه به آیات مشابه در لفظ یا محتوا: شنقیطی از این گونه نیز در تفسیر و روش خود استفاده نموده است. به عنوان نمونه

در ذیل آیه ۲۵۷ سوره بقره که خداوند می‌فرماید: (اللَّهُ وَلِيُّ الَّذِينَ آمَنُوا يُخْرِجُهُمْ مِنَ الظُّلُمَاتِ إِلَى النُّورِ) ضمن جمع نمودن

آیات می‌گوید: خداوند در برخی آیات تصریح می‌کند خداوند ولیّ مؤمنین است (بِأَنَّ اللَّهَ وَلِيُّ الْمُؤْمِنِينَ). برخی آیات مانند آیه ۵۵ سوره مائده تصریح می‌کند خداوند، پیامبر (صلی‌الله‌علیه‌وآله) و مؤمنین، ولیّ شما هستید: (إِنَّمَا وَلِيُّكُمُ اللَّهُ وَرَسُولُهُ وَالَّذِينَ آمَنُوا). در برخی از آیات آمده‌است بعضی از مؤمنین ولیّ بعضی از مؤمنین هستند. در برخی دیگر از آیات مانند آیه ۱۱ سوره محمد (صلی‌الله‌علیه‌وآله) تصریح می‌کند خداوند فقط بر مسلمین ولایت دارد و بر کفار ولایت ندارد: (ذَلِكَ بِأَنَّ اللَّهَ مَوْلَى الَّذِينَ آمَنُوا وَأَنَّ الْكَافِرِينَ لَا مَوْلَى لَهُمْ ...) (همان: ۱۷۹/۱).

( جمع آیات ناسخ و منسوخ: شنقیطی می‌گوید: نسخ سه قسم است: ۱. نسخ حکم و تلاوت همراه همدیگر؛ ۲. نسخ تلاوت و باقی ماندن حکم؛ ۳. نسخ حکم و باقی ماندن تلاوت که غالب نسخ در قرآن از این نوع است. وی در پایان تفسیر خود تعداد آیات نسخ را ۲۱ مورد ذکر می‌کند (همان: ۲۰۳/۱۰).

۸) تعیین معانی اصطلاحات قرآنی با کمک آیات دیگر: شنقیطی می‌گوید: «تیمم» در لغت به معنای قصد است، اما در شرع به معنای قصد نمودن به خاک پاک برای مسح صورت و دو دست همراه با نیت نماز هنگام نبودن آب یا ناتوانی از استعمال آب (همان: ۳۳/۲).

۹) سیاق: شیوه مؤلف عموماً به این صورت است که در شرح معنای آیه و یا برای تأیید یا ترجیح یکی از وجوه و آراء تفسیری ذیل آیه، با عباراتی نظیر «بینه فی مواضع آخر» و ... به آیات با مضمون مشابه در سوره‌های دیگر استناد کرده و از آن‌ها به عنوان شاهد استفاده می‌کند. شنقیطی در مقدمه تفسیر خود، توجه به قرینه‌های موجود در آیه (سیاق) را از گونه‌های مختلف توضیح مطلب می‌داند و از آن به «أنواع البیان» تعبیر می‌کند (همان: ۱۲/۱). شنقیطی، در جای‌جای تألیف خویش با استناد به این بیان، به ردّ بسیاری از آراء تفسیری مخالف با سیاق آیه پرداخته است. علاوه بر این، وی در بیان معنا و مراد مفردات و جملات آیه، بیان تقدیر آیه، تبیین معنای آیه، ترجیح یکی از وجوه صرفی واژه و... از سیاق بهره برده است.

ب) روش‌های تفسیر آیات بدون تناسب ظاهری

۱) توجه به آیات مخالف و رفع اختلاف ظاهری آن‌ها: شنقیطی آیاتی که تعداد آن‌ها حدود ۲۴۸ آیه است که در ظاهر با هم اختلاف دارند را گردآوری نموده و رفع اختلاف ظاهری نموده که گاهی همه آیه را و گاهی نیز قسمتی از آیه را ذکر کرده‌است. مثلاً در ذیل آیه ۲ سوره بقره (هُدًى لِّلْمُتَّقِينَ) می‌گوید: «هدایت در این آیه به متّقین اختصاص داده شده و در قرآن آیاتی

وجود دارد که قرآن برای هدایت همه است مانند آیه ۱۸۵ سوره بقره که می‌فرماید: (شَهْرُ رَمَازَانَ الَّذِي أُنزِلَ فِيهِ الْقُرْآنُ هُدًى لِّلنَّاسِ). وی در ذیل آیه وجه جمع این‌گونه آیات را این‌گونه بیان می‌کند: «هدایت در قرآن به دو گونه استعمال شده؛ هدایت عام و هدایت خاص. هدایت عام یعنی: جداکردن راه حق بدون فرق بین اینکه این راه را شخص بپیماید یا نپیماید که به این معنای هدایت آیاتی مانند آیه ۳ سوره انسان بیان شده‌است؛ اما هدایت خاص یعنی: خداوند با توفیق دادن به بنده خود لطف کرد که به این معنای هدایت، آیاتی مانند آیه ۹۰ سوره انعام بیان شده‌است و هدایت خاص به متقین اختصاص دارد و هدایت عام به مردم اختصاص دارد» (همان: ۷/۱۰).

۲) ترجیح یک احتمال در معنای آیه‌ای با کمک آیات دیگر: شنقیطی در ذیل آیه ۱ سوره اسراء (سُبْحَانَ الَّذِي أَسْرَى بِعَبْدِهِ لَيْلًا مِنَ الْمَسْجِدِ الْحَرَامِ إِلَى الْمَسْجِدِ الْأَقْصَى) می‌نویسد: «از انواع بیان اینکه علماء درباره آیه‌ای قولی را قائل‌اند و در خود آیه قرینه‌ای باشد که بیان نماید این قول، باطل است؛ مثلاً برخی گمان کرده‌اند معراج پیامبر (صلی‌الله‌علیه‌وآله) با روح و در خواب اتفاق افتاده است و برخی دیگر نیز گمان کرده‌اند معراج با جسم پیامبر بوده‌است؛ اما از ظاهر قرآن به دست می‌آید پیامبر در بیداری و با روح و جسم خود به معراج رفته‌اند؛ زیرا خداوند فرمود «بِعَبْدِهِ» که عبد هم مجموع روح و جسم است؛ و دلیل دیگر اینکه فرمود: «سُبْحَانَ»، تسبیح نزد امور بزرگ گفته می‌شود؛ بنابراین، ایشان اگر در خواب بودند تسبیحشان عظمتی نداشت تا حضرت از آن تعجب کنند و فرموده خداوند در آیه ۱۷ سوره نجم (مَا زَاغَ الْبَصَرُ وَمَا طَغَى) مؤید سخن ماست؛ زیرا دیدن از ابزار ذات است نه روح و از دیگر دلایل اینکه سوارشدن پیامبر روی براق این دلالت را دارد، زیرا روح شأن سوارشدن را ندارد» (همان: ۲۹۱/۳).

## ۷) نقاط افتراق این دو مفسر در استفاده از گونه‌های مختلف تفسیر قرآن به قرآن

الف) افتراق در توجه با آیات متشابه

مراد از الفاظ متشابه واژه‌هایی مانند ید، عین، نور و ... در خصوص خداوند و نیز الفاظی مانند عرش، کرسی، قلم، و ... در ارتباط با افعال اوست که معنای ظاهری آن‌ها روشن است؛ اما در آیاتی که این الفاظ به کار رفته‌اند نمی‌توان این معنا را برای آن‌ها پذیرفت.

دیدگاه علامه

نکته مهم اینکه علامه روح معنای هر واژه را مبتنی بر غرض و فایده مترتب بر آن واژه دانسته است؛ برای نمونه ایشان در مورد تسبیح در ذیل آیه ۴۴ سوره اسراء در توضیح تسبیح موجودات، معنای مجازی آن را به صراحت مردود و می نویسد: «تسبیح، تنزیه قولی و کلامی است و حقیقت کلام هم عبارت از کشف ما فی الضمیر با نوعی اشاره و دلالت است و در موجودات آسمان و زمین است که از وحدانیت خداوند در ربوبیت و منزّه بودنش از هر نقصی کشف می کند پس اینها خداوند را تسبیح می کنند ... بنابراین، روشن شد که حمل مجازی تسبیح در آیه بر مطلق دلالت وجهی ندارد؛ زیرا در صورتی بر مجاز حمل می کنیم که حمل بر حقیقت امکان نداشته باشد و همچنین این سخن نادرستی است که گفته اند تسبیح برخی موجودات لفظی و حقیقی مثل تسبیح فرشتگان و مؤمنان است و تسبیح برخی مثل دلالت وجود جمادات بر وجود خداوند حالی و مجاز است؛ بنابراین لفظ تسبیح در آیه به صورت مجاز در عموم به کار رفته است. حقیقت این است که تسبیح در همه موجودات حقیقی و کلامی است؛ اما این بدان معنی نیست که تسبیح آن‌ها با الفاظ و اصوات باشد».

علامه برخی از واژه‌های متشابه قرآن را مانند: حقیقت کلام الهی (طباطبایی، ۱۳۹۰: ۳۱۹/۲-۳۲۰) واژه‌های عرش (همان: ۱۲۹/۱۴)، بال فرشتگان (همان: ۷/۱۷)، قول و کلام (همان: ۳۱۶/۲ و ۳۱۹)، نور (همان: ۱۲۲/۱۵) را براساس همین دیدگاه تبیین می کند. اما گرچه نظریه روح معنا جان‌مایه دیدگاه علامه در تفسیر واژه‌های متشابه قرآن است؛ اما ایشان در همه جا نیز به این معنا پایبند نبوده و در مواردی نیز از کاربرد استعاری و کنایی این واژه‌ها در معانی معقول سخن گفته است.

دیدگاه شنقیطی

شنقیطی نیز علی‌رغم اینکه دعوی انکار مجاز در قرآن دارد، در بسیاری از موارد به تأویل مجازی بعضی از آیات قرآن پرداخته است؛ گرچه آن‌ها را مجاز ننامیده است.

علامه با شنقیطی در این نکته موافق است که اصل در الفاظ قرآن بر استعمال حقیقی و استعمال مجازی واژه‌ها خلاف اصل است؛ اما در اینکه معنای محسوس الفاظ متشابه را بپذیریم یا در معنای آن‌ها توقف کنیم با شنقیطی موافق نیست.

علامه با دیدگاه معتقدان به مجاز در این نکته موافق است که الفاظ متشابه را نمی توان به معنای محسوس گرفت؛ اما استعمال مجازی را خلاف اصل می داند؛ بنابراین، تبیین این واژه‌ها براساس نظریه روح معنا در نظر آنان معطوف به آن است که این الفاظ را چنان تبیین کنند که هم در معنای خود به کار رفته باشند و هم مصادیق مخصوص معنای آن‌ها مراد نباشد.

بنابراین هر دو مفسر در عمل نشان دادند که تمام بیانات قرآنی به نحو حقیقت القاء نشده است. نیز باید گفت دو نظریه روح معنا علامه و نفی مجاز شنقیطی در لایه رویین با یکدیگر تلاقی دارند، اما تفاوت‌های اساسی نیز دارند. (قاضی زاده، ۱۳۹۵/۸۹-۱۱۰).

ب) افتراق در تعیین مصداق برخی از آیات با توجه به گرایش‌های مذهبی

علامه در ذیل آیه ۵۹ سوره نساء می‌نویسد: «اولی الامر» باید معصوم باشند و مصداق اولی الامر را با پاسخ به پنج اشکال اهل بیت (علیهم‌السلام) می‌داند (طباطبایی، ۱۳۹۵: ۳۹۹/۴).

اما شنقیطی در (یا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا أَطِيعُوا اللَّهَ وَأَطِيعُوا الرَّسُولَ وَأُولِي الْأَمْرِ مِنْكُمْ) مصادیق اولی الامر را امرا و علماء می‌داند؛ زیرا علماء از سوی خداوند و پیامبر مبلغ هستند و امرا نیز مجریان امر خداوند هستند و اطاعت هیچ‌کدام از آن‌ها بدون اذن خداوند جایز نیست (شنقیطی، ۱۴۲۷: ۲۰۷/۳).

علامه در تفسیر کوثر، مصادیق کوثر را تا ۱۵ مورد شمرده و می‌گوید: «منظور از کوثر، تنها و تنها کثرت ذریه‌ای است که خدا به پیامبر ارزانی داشته، (و برکتی است که در نسل آن جناب قرارداد)، و یا مراد هم خیر کثیر و هم کثرت ذریه است، چیزی که هست کثرت ذریه یکی از مصادیق خیر کثیر است و این جمله از این دلالت خالی نیست که فرزندان فاطمه (علیها‌السلام) ذریه رسول خدا (صلی‌الله‌علیه‌وآله) هستند (طباطبایی، ۱۳۹۵: ۳۷۰/۲۰).

اما شنقیطی در ذیل آیه (إِنَّا أَعْطَيْنَاكَ الْكَوْثَرَ) فقط به دو مصداق کوثر اشاره و برای هر دو روایاتی را ذکر نموده و به ذریه پیامبر اشاره نکرده است (شنقیطی، ۱۴۲۷: ۳۰۷/۹).

## ۸) آسیب‌شناسی این دو تفسیر

الف) أضواءالبیان در به‌کارگیری روش تفسیر قرآن به قرآن

از مطالعه تفسیر به دست می آید مؤلف از مریدان ابن تیمیه و از شیفتگان آرای وی بوده است. به عنوان شاهد در جایی که سخن امامیه را درباه ابوبکر و عمر و امامت دوازده امام و امام منتظر را بدون بیان هیچ دلیلی خرافات و دروغ معرفی کرده است و برای تحقیق به کتاب منهاج السنه ابن تیمیه ارجاع داده است (همان، ۴۸/۱۰).

از گرایش‌های وی در تفسیر می توان به گرایش کلامی در موضوع صفات حق تعالی و امامت و خلافت دانست؛ در مواردی از این تفسیر به مناسبت مضمون آیات، از حالت تفسیر خارج شده، گاهی با اجمال و گاهی با تفصیل به تبیین دیدگاه خود پرداخته است؛ برای مثال، در تفسیر آیه ۵۴ سوره اعراف حدود ۱۲ صفحه در تبیین صفات خدا از دیدگاه خود بحث کرده است (همان: ۲۲۸/۲-۲۴۰).

#### ۱) تفسیر نکردن تمام سوره‌ها و آیات قرآن

این کتاب تفسیر تمام سوره‌های قرآن را دارد؛ ولی در هر سوره، تمام آیات و در هر آیه، تمام جمله‌ها و کلمات تفسیر نشده است. قسمتی از آیه‌ها و جمله‌ها به صورت گزینشی تفسیر شده‌اند؛ برای مثال، در تفسیر سوره حمد، آیه ۱ و آیه ۶ تفسیر نشده و در آیه‌های دیگر نیز به تفسیر بخشی از مطالب آن‌ها اکتفا شده و نیز در سوره بقره از ۲۸۶ آیه تنها در ۹۵ آیه، تفسیر یا سخنی دارد و به ۱۹۱ آیه آن پرداخته است.

#### ۲) استفاده قابل اشکال و ناتمام در تفسیر آیات از آیات دیگر

در مواردی، استفاده وی از آیات دیگر ناتمام و قابل اشکال است؛ برای مثال: در تفسیر آیه (فَتَلَقَىٰ آدَمَ مِنْ رَبِّهِ كَلِمَاتٍ) (البقره: ۳۷) آیه (قَالَ رَبَّنَا ظَلَمْنَا أَنفُسَنَا وَإِن لَّمْ تَغْفِرْ لَنَا وَتَرْحَمْنَا لَنَكُونَنَّ مِنَ الْخَاسِرِينَ) (الاعراف: ۲۳) را مبین «کلمات» در آن آیه قرار داده است؛ یعنی از این آیه استفاده کرده که کلماتی را که حضرت آدم (علیه السلام) از پروردگارش دریافت کرده این دعا بوده است (شنقیطی، ۱۴۲۷: ۶۰/۱)؛ ولی این استفاده ناتمام است؛ زیرا از کجا معلوم است که آن کلمات همین دعا بوده است؟ زیرا نه در آیه بیان شده که آن کلمات «رَبَّنَا ظَلَمْنَا أَنفُسَنَا» است و نه روایت معتبری بر آن دلالت دارد. (بابایی، ۱۳۸۹: ۳۴۱/۲).

#### ۳) استفاده بیش از حد آیات و توجه کمتر به قرائن دیگر

تلاش شنقیطی در اینکه قرآن را به کمک خود قرآن تفسیر کند و معنا و مقصود آیات را تا جایی که امکان دارد به کمک آیات دیگر توضیح دهد، موجب شده که از قرائن دیگر کم‌تر بهره گیرد. برای مثال: در تفسیر (إِنَّمَا يُرِيدُ اللَّهُ لِيُذْهِبَ عَنْكُمُ الرِّجْسَ أَهْلَ الْبَيْتِ وَيُطَهِّرَكُمْ تَطْهِيراً) (الاحزاب: ۳۳) به روایاتی که کیفیت نزول این جمله را بیان کرده و از نزول مستقل این جمله و جداگانه نازل شدن آن از آیات قبل و بعد خبر داده، توجه نکرده و اگر به آن‌ها توجه می‌کرد، این جمله را در سیاق آیات قبل و بعد قرار نمی‌داد و به استناد سیاق، زنان پیامبر (صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ) را جزو اهل بیت در این آیه نمی‌دانست.

#### ۴) استفاده قابل مناقشه و نادرست وی از سیاق در برخی از آیات

در تفسیر (إِنَّمَا يُرِيدُ اللَّهُ لِيُذْهِبَ عَنْكُمُ الرِّجْسَ أَهْلَ الْبَيْتِ وَيُطَهِّرَكُمْ تَطْهِيراً) (الاحزاب: ۳۳) قرینه سیاق را دلیل قرار داده بر اینکه این آیه درباره زنان پیامبر (صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ) نازل شده و این قرینه را شاهد نادرستی قول کسانی که زنان پیامبر را جزو اهل بیت در این آیه ندانسته‌اند، قرار داده‌است؛ (شنقیطی، ۱۴۲۷: ۲۸۳/۴-۲۸۴) ولی یکی از شرایط تحقق سیاق معتبر و مؤثر در معنا که بتوان در تفسیر آیات به آن استناد کرد، احراز پیوستگی در نزول جمله یا آیه مورد تفسیر با جمله‌ها و آیات قبل و بعد آن است؛ زیرا در صورتی که جمله یا آیه جدا از آیات قبل و بعد نازل شده و نزول مستقل داشته باشد، سیاقی که در نزد عقلا دلیل ارتباط معنای جمله با جمله‌های قبل و بعد و به نحو قرینه متصل تأثیرگذار در معنای جمله باشد، تحقق نمی‌یابد (بابایی و همکاران، ۱۳۷۹: ۱۲۸-۱۳۵).

روایات فراوانی که کیفیت نزول آیه «إِنَّمَا يُرِيدُ اللَّهُ...» را بیان می‌کند؛ به‌خوبی نشان می‌دهد که این آیه نزول مستقل داشته و جدای از آیات قبل و بعد و حتی جدای از جمله صدر این آیه نازل شده، و تفاوت لحن و نوع کلمات به‌کار رفته در این آیه با لحن و کلمات به‌کار رفته در آیات قبل و بعد نیز مؤکد استقلال نزول این جمله است؛ بنابراین، نمی‌توان از سیاق و چینش این آیه در بین آیات مربوط به همسران پیامبر نتیجه گرفت که این آیه درباره زنان پیامبر نازل شده و آن را دلیل نادرستی قول کسانی که همسران پیامبر را جزو اهل بیت این آیه نمی‌دانند، قرار داد. (همان: ۳۴۱/۲).

#### ۵) تبیین مفردات

مؤلف در موارد زیادی به تبیین مفردات به آیات، اشعار، سخن دانشمندان عرب، برخی از لغویان پرداخته و گاهی نیز بدون استناد معنای مفردات را ذکر کرده است (همان: ۳۲۸/۲).

از کاستی‌های این مؤلف این است که اولاً وی در بسیاری از آیات به تبیین مفردات حتی مفرداتی که نیاز به تبیین داشته و تبیین آن در فهم آیه مؤثر بوده، نپرداخته است. ثانیاً در مواردی معنای مفردات را بدون مستند ذکر کرده است و حال آن که معنایی که برای مفردات ذکر می‌شود، اگر بدون مستند باشد، صرف ادعا است.

در تفسیر اعراف ۵۴ در تفسیر آیات صفات باری تعالی به آیه «... لیس کمثله شیء...» استناد کرده است؛ اما برهان عقلی محال بودن تجسم و نقل مکان داشتن خدا، توجه و استناد نکرده است. وی از آیات صفات به قرینه آیه مذکور برداشت کرده، باید خدا را از شباهت به صفات مخلوقات منزّه دانست، اما هر صفتی که قرآن و پیامبر برا خدا اثبات کرده‌اند، باید به نحو حقیقی اش برای خدا معتقد بود و تصریح کرده که خدا گوش و چشم حقیقی لایق به کمال و جمالش دارد و مخلوق نیز گوش و چشم مناسب حالش دارد و تفاوت گوش و چشم خالق و مخلوق همان تفاوت بین ذات خالق و مخلوق است (همان: ۳۳۲).  
ثالثاً وی در بسیاری از آیات به تبیین مفردات حتی مفرداتی که نیاز به تبیین داشته و تبیین آن در فهم آیه مؤثر بوده، نپرداخته است. رابعاً در مواردی معنای مفردات را بدون مستند ذکر کرده است و حال آن که معنایی که برای مفردات ذکر می‌شود، اگر بدون مستند باشد، صرف ادعا است.

## ۶) سیاق

در موارد زیادی استفاده وی از سیاق در تفسیر و تبیین مفاد آیات مناسب است. مثلاً در تفسیر آیه ۱۰۷ صفات از سیاق آیه ۱۱۲ سوره صفات استفاده کرده که ذبیح اسماعیل است نه اسحاق (همان: ۳۴۴)؛ اما در مواردی استفاده وی از سیاق قابل مناقشه و نادرست است. مثلاً در تفسیر آیه ۳۳ سوره احزاب قرینه سیاق را قرار داده بری این که این آیه درباره زنان پیامبر نازل شده؛ ولی یکی از شرایط سیاق معتبر و مؤثر در معنا که بتوان در تفسیر آیات به آن استناد کرد، احراز پیوستگی در نزول آیات یا آیه مورد تفسیر با جمله‌ها و آیات قبل و بعد آن است.

روایات فراوانی که کیفیت نزول این آیه را بیان می‌کنند به خوبی نشان می‌دهد این آیه نزول مستقل داشته و جدای از آیات قبل و بعد حتی جدای از جمله صدر این آیه نازل شده و تفاوت لحن و نوع کلمات به کار رفته در این آیه با لحن و نوع کلمات آیات قبل و بعد نیز مؤکد استقلال نزول این جمله است. بنابراین نمی‌توان نتیجه گرفت این آیه درباره زنان پیامبر نازل شده است (همان: ۳۴۵).



در تفسیر (صراط الذین انعمت علیهم) به پیامبر نسبت داده که ابوبکر از صدیقین معرفی کرده است و بدون بررسی از صحت و سقم این روایت بدون ذکر سندی، نتیجه گرفته ابوبکر جزو کسانی است که خدا به آنان نعمت داده و ما را مأمور کرده هدایت به راه آنان را درخواست کنیم.

بر اهل تحقیق ضعف و بی پایه بودن این روش تفسیری پوشیده نیست؛ زیرا اولاً باید منبع این نقل را ذکر کند، ثانیاً سند آن را بررسی کند، ثالثاً باید بررسی می کرد این نقل معارضی دارد یا خیر؟ با توجه به روایتی که از پیامبر نقل شده و در صحیح بخاری نیز آمده «فاطمه بضعه منی فمن اغضبها فقد غضبني»، در همان کتاب نقل شده که ابوبکر حضرت را مورد غضب قرار داد (همان: ۳۴۷).

نیز در صحیح مسلم از عمر نقل شده که حضرت علی (علیه السلام) و عباس عمو پیامبر ابوبکر را دروغگو، گنهگار، حيله گر و خائن می دانستند. حال اگر پیامبر وی را صدیق معرفی کرده، امکان داشت این دو بزرگوار وی را با این صفات بدانند؟

## ۸) بطن قرآن کریم

وجود معانی باطنی برای آیات امری مسلم و انکار ناپذیر است ولی بیان معانی باطنی آیات شرایط و معیارهایی دارد مولف در این تفسیر به ذکر معانی با تمرین پرداخته است و از این رو از اشکال ذکر معانی باطنی بدون معیار مصون است ولی اشکال کار ایشان این است که در این کتاب در مقدمه و در و نه در تفسیر آیات به وجود معانی باطنی قرآن اشاره نکرده است البته معلوم نیست که وی منکر معانی باطنی قرآن باشد بیان وی در این تفسیر به گونه ای است که احتمال این کار آن را در ذهن خواننده پدید می آورد.

ب) آسیب شناسی المیزان در به کارگیری روش تفسیر قرآن به قرآن

### ۱) ضعف در استفاده از سیاق در برخی از آیات

علاوه بیش از دیگران در تفسیر آیات و مطالبی که پیرامون آن ها بیان کرده از سیاق استفاده کرده؛ اما ملاک قرینه بودن سیاق این است که گوینده عاقل و آگاه به قواعد محاوره، هرگز از کلمات و جمله هایی که به کار می برد، معانی متناقض و متضاد و ناهماهنگ و نامتناسب اراده نمی کند. باتوجه به این ملاک، روشن می شود که سیاق بیشتر نقش قرینه صارفه را دارد؛ یعنی سیاق هر جمله دلالت می کند که از آن جمله معنایی متناقض و نامتناسب با معنای جمله های قبل و بعد آن اراده نشده و

صارف جمله از چنین معنایی است؛ اما اگر برای آن جمله دو معنا احتمال داده شود که هر دو با معنای جمله‌های قبل و بعد سازگار و متناسب باشند، سیاق آن جمله تعیین‌کننده یکی از آن دو معنا نیست و از این بیان پی‌می‌بریم که میزان تأثیر سیاق، نفی مقصودبودن معانی متناقض و نامتناسب از جمله‌هایی است که پیوسته به هم از گوینده صادر شده‌است. (بابایی و همکاران، ۱۳۷۹: ۱۲۲-۱۲۴).

ضعفی که در بهره‌گیری ایشان از سیاق به‌نظر می‌رسد، اینکه در برخی موارد به میزان تأثیر سیاق توجه نفرموده و به سیاق بیش از آن مقداری که مؤثر بوده، ترتیب اثر داده‌است؛ مثلاً در تفسیر آیه (الْحَمْدُ لِلَّهِ فَاطِرِ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ جَاعِلِ الْمَلَائِكَةِ رُسُلًا أُولَىٰ أَجْنِحَةٍ مَّثْنَىٰ وَثُلَاثَ وَرُبَاعَ يَزِيدُ فِي الْخَلْقِ مَا يَشَاءُ إِنَّ اللَّهَ عَلَىٰ كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ) (الفاطر: ۱) گفته: «جمله «یزید فی الخلق ما یشاء» به حسب سیاق خالی از اشعار نیست به اینکه برخی از فرشتگان بال‌هایشان بیش از چهار بال است.» در بحث روایی نیز پس از نقل روایتی از پیامبر(صلی الله علیه و آله) که می‌فرماید: «فرشتگان سه دسته‌اند: ۱. فرشتگانی که دو بال دارند. ۲. فرشتگانی که سه بال دارند. ۳. فرشتگانی که چهار بال دارند.» گفته است: «شاید مراد صفت بیشتر فرشتگان باشد تا با سیاق آیه و روایات دیگر معارضه نکنند». (طباطبایی، ۱۳۹۵: ۷/۱۷).

باتوجه به میزان تأثیر سیاق، ضعف این تفسیر آشکار است؛ زیرا برای جمله «یزید فی الخلق ما یشاء» دو معنا متصور است: ۱. خدا در خلق بال‌های فرشتگان آنچه بخواهد می‌افزاید. ۲. خدا در خلق موجودات آنچه بخواهد می‌افزاید، و هیچ‌یک از این دو معنا با سیاق متضاد و نامتناسب نیست. (بابایی، ۱۳۸۹: ۲۸۵/۲)

موارد قوت علامه در استفاده از سیاق: اهتمام به سیاق، توجه به شرایط تحقق سیاق، ترتیب اثر ندادن به سیاق سوره‌ها و هر سوره‌ای را بی ارتباط و مستقل از سوره قبل و بعد آن تفسیر کرده است.

از موارد ضعف علامه در استفاده از سیاق این است که در تفسیر آیه ۳۳ سوره احزاب در پاسخ کسی که آیه را شامل همسران پیامبر بداند؛ به این دلیل که در سیاق خطاب به آنان واقع شده، فرموده است: تمام سخن در اتصال این آیه به آیات پیش از آن است؛ زیرا روایات بسیار زیادی که به آن اشاره شد، تصریح داند که این آیه به تنهایی نازل شده است و در هیچ روایتی وارد نشده که این آیه در ضمن آیات مربوط به همسران حضرت نازل شده است (طباطبایی، ۱۳۹۵: ۵ / ۱۶۷).

(۲) استفاده بیش از حد دلالت آیات

وی در تفسیر آیه (اهْدِنَا الصِّرَاطَ الْمُسْتَقِيمَ) (الحمد: ۶) از آیاتی مانند: (الانشقاق: ۶) و (التغابن: ۳) و ... استفاده کرده که خدا راهی برای همه مخلوقات بیان کرده که از آن راه به سوی او بروند و از آیه ۶۰ و ۶۱ یس استفاده کرده که این راه دو شعبه مستقیم و غیر مستقیم است پس از آن از آیه ۱۸۶ بقره و ۶۰ غافر استفاده کرده که نزدیک‌ترین راه عبادت و دعاست و از این دو آیه و آیه ۴۴ فصلت نتیجه گرفته که راه به سوی خدا دو راه نزدیک (راه مؤمنان) و دور (راه غیرمؤمنان) است و در ادامه از آیات ۴۰ سوره اعراف و ۸۱ سوره طه و ۱۰۸ سوره بقره نتیجه گرفته مردم در راهشان سه دسته‌اند: ۱. کسانی که مؤمن‌اند و راهشان رو به بالاست. ۲. کسانی که خدا بر آن‌ها غضب و راهشان رو به پایین است. ۳. گمراهان که راهشان را گم کرده‌اند (همان: ۲۸/۱-۳۰).

با دقت معلوم است که در این آیات دو نوع حرکت (اختیاری و غیراختیاری) به سوی خداست. به نظر می‌رسد در کلام ایشان بین دو رفتن به سوی خدا خلط شده و خواص یکی به دیگری نسبت داده شده‌است که برای پرهیز از طولانی‌شدن به منبع مراجعه شود. (بابایی، ۱۳۸۹: ۲۸۷/۲-۲۹۱)

### ۳) تبیین مفردات

از جمله امور لازم برای تفسیر آیات تبیین مفردات است.

علامه در تفسیر برخی از آیات که در نظرش نیازمند بیان بوده، به تبیین مفردات پرداخته است و در تفسیر برخی آیات هم هیچ تعرضی به بیان معنای مفردات ندارد. وی در بیان مفردات به عرف، سخن لغویان و گاهی به شعر استناد می‌کند و گاهی بدون استناد معنای مفردات را بیان می‌کند.

استفاده وی از این گونه کاستی‌هایی نیز دارد. اولاً بسیاری از مفرداتی که ایشان به تبیین آن‌ها نپرداخته، به تبیین نیاز دارند یا دست‌کم با تبیین آن‌ها، نکات بیشتر از آیات به دست می‌آید. ثانیاً یکی از راه‌های پی بردن به معنای مفردات قرآن، بررسی موارد استعمال آن‌ها در خود قرآن است؛ اما با تتبع در المیزان آن‌گونه که مقتضای مکتب تفسیری ایشان بوده، در بیان معنای مفردات از این راه استفاده نکرده است. ثالثاً معنایی که برای مفردات ذکر می‌شود، باید به منبع و شاعر معتبری مستند باشد؛ وگرنه صرف ادعا است.

### ۴) بطن قرآن کریم

قرآن کریم افزون بر معانی ظاهری معانی باطنی نیز دارد، که از آن به عنوان «بطن قرآن» یاد می شود. معانی باطنی دو نوع است: در برخی از آنها باطن به تأویل قرآن معنا شده و با توجه به مشخصاتی که در روایات و برخی آیات برای آن ذکر شده، معلوم می شود معانی باطنی، معانی و معارفی هستند فراتر از دلالت‌های عرفی کلام که خدای متعال از حروف، کلمات، جمله‌ها و آیات قرآن اراده کرده است و تنها راسخان در علم به آن آگاه هستند و راه فهم آن برای غیر آنان در استماع و تعلم از آن بزرگواران منحصر است. طبق این معنا باطن قرآن افرادی هستند که آیات به طور مستقیم در باره آنها نازل نشده است، ولی چون صفات و رفتار آنان مانند صفات و رفتار مورد نزول آیه است، آیات درباره آنان نیز جاری می شود. روشن است که این نوع از معانی باطنی از دلالت‌های عرفی کلام خارج نیست. از این رو، این نوع از معانی باطنی، مانند معانی ظاهر قرآن در قلمرو تفسیر و حیطة کار مفسران است. اما فهم و بیان نوع اول از معانی باطنی از دلالت‌های عرفی کلام فراتر است، ویژه راسخان در علم است.

بنابراین، مفسران عادی قرآن که از راز و رمز فهم این بخش از معانی قرآن آگاه نیستند، باید از ذکر این نوع معانی باطنی بر اساس آرای بشری و استحسانات ذوقی بپرهیزند و جز به استناد روایت معتبر پیامبر و امامان معصوم (علیهم‌السلام)، معنایی را خارج از دلالت‌های عرفی کلام به عنوان معانی باطنی آیات بیان نکنند.

در تفسیر المیزان این قاعده رعایت شده و با اینکه مؤلف آن به باطن داشتن قرآن اعتقاد دارد، در مباحث تفسیری خود به تفسیر باطن قرآن نپرداخته و از ذکر معنایی خارج از دلالت‌های عرفی کلام به عنوان معانی باطنی آیات، پرهیز کرده است. اما در بحث های روایی خود در ذیل روایاتی که معنایی فراتر از مدلول عرفی برای آیا بیان کرده، اشاره می کند که این، از معنای باطن قرآن است مثلاً در تفسیر «عمّ یتسائلون» با توجه به سیاق، نبأ عظیم را به خبر قیامت و زنده شدن انسان‌ها پس از مرگ تفسیر کرده، ولی در بحث روایی فرموده است: «در بعضی از روایات آمده است که نوعی عظیم علی (علیه السلام) است وان از بطن آیه است.» (همان: ۳۰۷).

روش تفسیری ایشان نسبت به باطن قرآن موارد قوت و ضعفی دارد: از موارد قوت: الف) احتراز از ذکر معانی باطنی برای آیات براساس ذوق عرفانی و استحسانات بشری و مانند آن یکی از موارد قوت روش تفسیر ایشان است؛ زیرا ذکر این گونه معانی برای آیات خارج از چارچوب قواعد ادبی و اصول عقلایی محاوره است و هیچ شاهد و دلیلی نیست که خدای متعال چنین معنایی را

نیز از کلام خود اراده کرده باشد. ب) توجه ایشان به اینکه قرآن کریم افزون بر معانی ظاهری، معانی باطنی نیز دارد، موجب شده که برخی از روایات که معنا یا مصادیقی را برای آیات بیان کرده که عرفی و قابل فهم برای عموم نیست، توجیه صحیح پیدا کند و به آنها با دیده انکار و ساختگی بودن ننگرد و در بحث‌های روایی به بیان معانی آنها بپردازد.

از موارد ضعف هم می‌توان گفت: تبیین و تعریف ایشان از باطن قرآن در برخی از بحث‌های روای المیزان جامعه همه اقسام باطل قرآن نیست طبق آن تعریف همه اقسام باطن برای غیر پیامبر و امامان معصوم نیز قابل فهم است و باطن قرآن نیز در حیطة و قلمرو تفسیر قرار می‌گیرد و این با ویژگی‌هایی که از روایات و برخی آیات برای باطن قرآن به دست می‌آید، سازگار نیست (همان: ۳۰۸)

### نتیجه‌گیری

۱) با توجه به اینکه هر دو مفسر از روش تفسیری قرآن به قرآن استفاده نموده‌اند، در روش‌های استفاده این دو مفسر اتفاقات و اختلافاتی هست.

۲) هر دو مفسر استفاده‌های زیادی از این روش تفسیری به کار گرفته‌اند؛ در برخی موارد هر کدام استفاده‌های بیشتر و در مواردی استفاده کمتری از این انواع برده‌اند.

۳) با توجه به گرایش‌های مذهبی بین این دو مفسر دیدگاه‌هایی وجود دارد که باعث شده بین این دو مفسر اختلافات فراوانی پیدا شود.

## کتابنامه

قرآن کریم

الف) کتاب

۱. بابایی، علی اکبر (۱۳۸۹ش): «مکاتب تفسیری»، قم: سبحان. چاپ اول.
۲. بابایی و دیگران (۱۳۷۹ش): «روش شناسی تفسیر قرآن»، قم: انتشارات سمت.
۳. بحرانی، هاشم بن سلیمان (۱۴۱۵ق): «البرهان فی تفسیر القرآن»، قم: مؤسسه البعثه، چاپ اول.
۴. راد، علی (۱۳۹۰ش): «مبانی کلامی امامیه در تفسیر قرآن با رویکرد نقادانه به آرای ذهبی عسال و رومی»، تهران: سخن، چاپ اول.
۵. رضایی اصفهانی، محمدعلی (۱۳۹۰ش): «منطق تفسیر قرآن»، قم: مرکز بین المللی ترجمه و نشر جامعه المصطفی، چاپ چهارم.
۶. شنقیطی، محمدامین (۱۴۲۷ق): «أضواء البیان فی إيضاح القرآن بالقرآن»، بیروت: دارالکتب العلمیه، چاپ اول.
۷. طباطبایی، محمدحسین (۱۳۹۰ق): «المیزان فی تفسیر القرآن»، بیروت: مؤسسه الأعلمی للمطبوعات، چاپ دوم.
۸. مظفر، محمدرضا (۱۳۷۰ش): «أصول الفقه»، قم: انتشارات دفتر تبلیغات اسلامی.
۹. معرفت، محمد هادی (۱۴۱۸ق): «التفسیر و المفسرون فی ثوبه القشيب»، مشهد: الجامعه الرضویه.
۱۰. \_\_\_\_\_ (۱۴۱۵ق): «التمهید فی علوم القرآن»، قم: مؤسسه النشر الاسلامی، چاپ دوم.
۱۱. نجارزادگان، فتح الله (۱۳۹۰): «بررسی تطبیقی مبانی تفسیر قرآن در دیدگاه فریقین»، قم: پژوهشگاه حوزه و دانشگاه.

ب) مقاله

۱. سیدان، سیدجعفر (۱۳۷۹ش): «گفتگوی ویژه تفسیر المیزان»، پژوهش های قرآنی، ۱۰-۹.
۲. قاضی زاده کاظم، ایازی محمدعلی، ملک الشعرايي ليلا (۱۳۹۵ش): «مقایسه و نقد مفهوم مجاز از دیدگاه طباطبایی و شنقیطی»، پژوهش های تفسیر تطبیقی، (۴)، ۸۹-۱۱۰.

۳. محمدجعفری رسول، اصغرپور حسن، اوحدی مرتضی (۱۳۹۵ش): «بازپژوهی کارکردهای سیاق در تفسیر المیزان»، سراج منیر، (۲۴).

۴. هاشم‌زاده، محمدعلی (۱۳۷۶ش): «کتاب‌شناخت المیزان»، پژوهش‌های قرآنی، (۹-۱۰).

۵. \_\_\_\_\_ (۱۳۸۱ش): «کتاب‌شناسی المیزان و علامه طباطبایی»، بینات، سال نهم (۲)، ۱۸.

